

نظام، دست‌فروشان

داستان دست‌فروشی در ایران برای محرومان، حکایتی شده است. داستان غم‌انگیزی است که به تصویر کشیدن آن‌ها، جز تازه‌گی دردهای قربانیان نظام امپریالیستی نیست. از نظر سران حکومت، ظاهراً سد معبراند، محل زیبایی شهرها! زیبایی که در پس آن، میلیون‌ها انسان گرسنه و نادر، شب را به روز می‌رسانند و روزی از نو، را با آینده و با ساعاتی نامعلوم، سپری می‌کنند. شهرداری‌ها و مأموران ریز و درشت‌شان، حافظ نظم دل‌بخوای سرمایه‌اند، کاری به شکم مردم، چگونه‌گی آموزش و درس و مشق و تهیه لوازم تحریر فرزندان‌شان ندارند. می‌باید سنت قوانین ارتجاعی را به بهای پاشیدن شیرازه‌ی زنده‌گی مردم، آن‌هم در پهنی ایران گستراند می‌باید، ترس و وحشت را از اذهان و بر فضای عمومی جامعه، زنده نگه داشت. از یک سو اصرار دست‌فروشان، بر "رونقی" کسب و کارشان می‌باشد و از سوی دیگر، نظام در فکر "حقوق و آرامش شهروندان" و "پاکیزه‌گی" شهرهاست.

حقیقتاً که تناقضات طبقاتی و چهره‌ی شهرها، از حالت طبیعی خود خارج شده، فساد، فقر و صدها مصادیبات اجتماعی دیگر، بر فضای جامعه‌ی ایران سایه انداخته است. در این میان بالادستان دارند اموال عمومی را به یغما می‌برند و پائین‌دستان، به دنبال شغل‌های کاذب و هم‌چنین رو در رو شدن با ناامنی‌های درون جامعه‌ی تحت سلطه‌ی سرمایه‌داران‌اند. این روزها در ایران، تهیه‌ی نان بخور و نمیر، به یکی از دغدغه‌های اصلی و روزمره‌ی میلیون‌ها انسان تبدیل گشته است. کار نیست مردم، به هر دری می‌زنند تا چندرغازی پول در آورند و شکم خود و زن و بچه‌های‌شانرا سیر کنند، در عوض، شکم عده‌ای انگل‌صفت، از فرط دارائی و از سر چاییدن و استثمار انسان‌های محروم، سیر و در عین حال، در حال حیف و میل نمودن سرمایه‌های بر بادآورده‌ی‌شان‌اند. حضور هزاران دست‌فروش در خیابان‌های ایران و هم‌چنین وجود خانه‌های گران‌قیمت و رفت‌وآمدهای سارقان سرمایه‌های مملکت، نشان از فساد و بدبختی‌هایی دارد که این روزها، فضای جامعه‌ی ایران را در بر گرفته است. شکاف و فاصله‌های طبقاتی‌ای که قابل توضیح نیست، هر روز مردم دارند بخت‌تر و نادرتر، و حاکمان و دار و دسته‌های‌شان، دارا تر و ثروت‌مندتر می‌شوند.

پرسش این است که عوارض اجتماعی و یا پدیده‌هایی هم‌چون دست‌فروشی و تفاوت عظیم طبقاتی درون جامعه را می‌توان، با کدامین مناسبات و یا سیاست‌هایی مربوط دانست و چرا محروم‌ترین اقشار جامعه، قادر به یافتن کار و یا سیر کردن شکم‌های خود و والدین‌شان نیستند و هر روز و هر لحظه، در معرض مرگ‌ومیر و در تیررس حمله‌ی به اصطلاح مدافعین زیبایی شهرها و حقوق شهروندان و یا با "مبارزان آلوده‌گی" هوا و امثالهم قرار دارند؟ چرا در کارخانه‌ها را می‌بندند و بر خیل بیکاری‌ها می‌افزایند و مانعی کسب و کار مردم می‌شوند؟ به‌طور مثال چرا "امرار و معاش ۴۰ هزار خانوار اهوازی با دست‌فروشی" دارد تأمین می‌شود و در همان حال، خانواده‌های ثروت‌مندان در ناز و نعمت زنده‌گی می‌کنند؟ چرا سردمداران رژیم جمهوری اسلامی مانعی پهن کردن بساط کار و کاسبی هزاران انسان در سرتاسر جامعه‌ی ایران‌اند؟ چرا زنان دست‌فروش در معرض بی‌رحمی‌های هر چه بیش‌تر، جنس‌های مخالف‌شان هستند و حافظان سرمایه و آن‌هم، به بهانه‌های واهی و پوچ دارند، زنان را مورد تعدی، توهین و فشار مضاف قرار می‌دهند و بر ناامنی‌های‌شان می‌افزایند؟ و به‌هر حال ده‌ها و یا صدها سؤال از این دست، در مقابل هر انسان آزاده و کمونیستی قرار گرفته است که، چاره‌ی کار و علاج درد در چیست، تا چه زمان، جامعه می‌بایست، شاهد تحركات و تعرضات غیر انسانی عده‌ای ظالم و سودجو باشد؟

در یک کلام نظام‌های سرمایه‌داری و از جمله نظام وابسته‌ی ایران، بانی و عامل چنین اوضاع دهشتناک‌اند، در بطن خود، مولد ناعدالتی‌ها و هم‌چنین تولید کننده‌ی فقر و بدبختی انسان‌ها می‌باشند. به این دلیل که سیاست‌شان، سیاست یک‌بُعدی و نگاه‌شان، نگاه منفعتی به منافعی هم‌پالگی‌های‌شان است و کاری، به چگونه‌گی زنده‌گی میلیون‌ها انسان ندارند. در قاموس آنان، کار زمانی ارزش‌مند است، که به‌درد سرمایه‌داران آید، بر خلاف ادعاهای‌شان، کم‌ترین اهمیتی برای شهروندان‌شان قائل نیستند، مضافاً این که کم‌ترین وظیفه‌ای در قبال تأمین نیازهای اولیه‌ی زنده‌گی کارگران، زحمت‌کشان و دیگر محرومان ندارند. هدف‌شان رونق بخشیدن به اوضاع وخیم و دردناک مردم و هم‌چنین ایجاد شغل در درون جامعه نیست. زمانی نیاز به اشتغال‌زائی است که چرخش دم و دستگاه‌های سرمایه، روان‌تر و بهتر و به‌گردش آید، بی‌دلیل هم نیست که کار به اندازه‌ی کافی در درون جامعه نیست؛ جامعه‌ای که بنابه گفته‌ی «محمدباقر نوبخت» سخن‌گوی دولت، "۱۰ در صد از واحدهای تولیدی آن راکد شده است، ۷۳۰ هزار نفر با مدرک فوق لیسانس و دکترا، خانه نشین هستند". علاوه بر این‌ها، رئیس اتاق بازرگانی و صنایع معدن جمهوری اسلامی اعلام نموده است که "هر

ساعت ۱۵۰ نفر به جمعیت بیکاران افزوده می‌شود". آیا با وجود انتشار چنین حقایق، و آمار سر و دُم‌بریده‌ای، می‌توان شاهد کارهای ناخواسته‌ی انسان‌ها در خیابان‌ها، در متروها و دیگر مناطق ایران نه‌بود؟

بدون کم‌ترین شک و شبهه‌ای، نظام‌هایی هم‌چون نظام جمهوری اسلامی، نه تنها محرک و مولد فرصت‌های کاری برای محرومان نیستند، بلکه و به بهانه‌های واهی‌ای هم‌چون محفوظ نگه‌داشتن "زیبائی" شهرها و غیره دارند، دست‌فروشان را به وحشیانه‌ترین شکل ممکنه مورد اذیت و آزار قرار می‌دهند؛ دارند راه هرگونه فرصت‌های ابداعی زحمت‌کشان، برای تأمین نیازهای اولیه‌ی‌شان را می‌بندند، مانعی در آمد ناچیزشان می‌شوند. حملات متعدد حافظان نظام در شهرهای مختلف ایران و عکس‌العمل‌های طبیعی و به‌حق، دست‌فروشان در برابر بی‌رحمی‌های به‌اصطلاح مدافعین زیبائی شهرها، روایت حقیقی، از سیاست‌های ظالمانه‌ای دارد که نظام جمهوری اسلامی، به جامعه و به مردم ایران تحمیل نموده است. این چه نظام و چه حکومت مدافعی "مستضعین"، و چه دولت "اعتدال و امید"ی‌ست که مردم آن، غرق در فقر و تنگ‌دستی‌اند و دارند با مرگ دست‌و‌پنجه نرم می‌کنند؟ بی‌تردید ورود روزانه‌ی هزاران جوان به خیل بیکاران، زائده‌ی هزاران مصائب اجتماعی‌ای هم‌چون اعتیاد، فحشاء، دست‌فروشی و غیره است؛ زائده‌هایی که هر روز دارد ابعاد دردناک‌تری به‌خود می‌گیرد و بر دیگر ناهنجاری‌ها و نابسامانی‌های اجتماعی می‌افزاید.

به بیانی روشن‌تر، دیگر سخن، پدیده‌ی بیکاری، عامل و فرزند بلایایی هم‌چون دست‌فروشی در درون جامعه است، طبعاً رفع آن، نه در تعرض به چرخ‌دستی‌ها و اموال ناچیز تهی‌دستان و قربانیان نظام، بل در تعرض به جان و مال غارت‌گران اموال عمومی و پس زدن آنان از حکومت و حکومت‌داری‌ست. معین است که رنگ و بوی جامعه‌ی سر زنده و شکوفا، در تخالف با رنگ و بوی جامعه‌ی دست‌ساز سرمایه‌داران است؛ معین است که با وجود چنین مناسبات و سیستم‌هایی، رونق بخشیدن به زندگی محرومان، نه تنها ناممکن، بلکه دامنه‌ی گسترده‌تری به‌خود خواهد گرفت، در عمل، نزدیک به چهار دهه از حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی به اثبات رسیده است که، سران نظام، در قبال عارضه‌های گوناگون اجتماعی، راه‌حل‌های مشخص و دیکته شده‌ای را در مقابل خود قرار داده‌اند و آن‌هم، قطع دست و پا قربانیان نظام؛ آن‌هم، توزیع گسترده‌ی مواد مخدر در سطح جامعه به‌منظور انحراف افکار جوانان از درک و علل ریشه‌ای آن‌ها؛ آن‌هم، تعرض به معیشت و عدم پرداخت ناچیز کارگران؛ آن‌هم، قطع هزینه‌های تحصیلی و روانه نمودن کودکان و نوجوانان به خیابان‌های ناامن ایران؛ آن‌هم، گسترش فحشاء و غیره. واقعیت این است که همه‌ی این‌ها دارد در زیر سایه‌ی نظام مدافعی "مستضعفین" اتفاق می‌افتد؛ همه‌ی این‌ها دارد در دوران زمام‌داری دولت "تدبیر و امید" اتفاق می‌افتد؛ دولتی که وعده‌ی ۱۰۰ روزه‌ی رفع مشکلات اقتصادی درون جامعه را به مردم داده بود؛ دولتی که در شعارهای‌اش از افزایش اشتغال و محترم شمردن به حقوق پایه‌ای مردم داده بود؛ و ... آری، همه‌ی این‌ها در این چند دهه و چند ساله، نه تنها افت و کاهش نه‌داشته، بلکه شدت هر چه بیش‌تری گرفته است

خلاصه، چاره‌ی کار و دوا‌ی درد، در خلعید سرمایه‌های امپریالیستی‌ست و زمانی زیبائی جامعه و رنگ و بوی شهرها، از هزاران مصائب اجتماعی دگرگون و درمان خواهد شد، که ریشه‌ی افکار نابرابری‌ها سوزانده شود؛ زمانی شهرها از "آلوده‌گی"‌ها خلاصی خواهد یافت که آلوده‌سازان واقعی جامعه را، از تاج و تخت‌شان به زیر کشید و پرچم کارگران و زحمت‌کشان را در سرتاسر ایران برافراشت؛ آن‌وقت است که فضای شهرها تغییر خواهد یافت و رنگ و بوی جامعه، منطبق با رنگ و بوی زیربنای آن، خواهد شد.

شباهنگ راد

مندرج در نشریه‌ی پیام سیاهکل، ارگان سازمان ۱۹ بهمن، شماره‌ی ۳۲، اسفند ۱۳۹۴

بازگشت